

عنصر اراده و نقش آن در قراردادها

دکتر مریم آقایی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد سمنان

◆ چکیده:

زیر بنای انشای معاملات و قراردادها، اراده طرفین معامله است که از آن به قصد انشای معامله نیز تعبیر می شود به عبارت دیگر، اراده حقیقی از عناصر اصلی عقود است که برای ترتب اثر عقود و معاملات باید وجود آن توسط مبرز و کاشفی آشکار شود.

با توجه به اهمیت و ضرورت اراده و قصد در معاملات مقاله حاضر ضمن بیان مراد از اراده و قصد به تبیین ارکان اراده و جایگاه اصل حاکمیت اراده در منابع فقهی پرداخته است.

کلمات کلیدی: معاملات، قراردادها، اراده، قصد، رضا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اراده در لغت به معنای طلب، برگزیدن، مشیت و قصد است (ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۱۱۷۷؛ اصفهان، راغب، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۰۶؛ تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۳، ص ۳۴) و در اصطلاح، اشتیاق انسان به انجام یا ترک کار است. (همان، ج ۱، ص ۵۲۲) به هر حال می توان گفت اراده کیفی نفسانی است که اگر در خارج ابراز شود، دارای اثر حقوقی خواهد بود.

علمای حقوق اراده را حرکت نفس به طرف کاری معین پس از تصور و تصدیق منفعت آن دانسته اند. (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۵) اراده را در رابطه با متعلق آن قصد گویند. قصد را در لغت عزم و توجه به سوی چیزی معنا کرده اند. (ابن منظور، لسان العرب ص ۳۶۴۲) در واقع قصد همان مصمم شدن به انجام عمل حقوقی است. و قصد انشاء، قصدی است که موجودی اعتباری را به وجود می آورد و عنصر سازنده عقداست که در مرحله اجرای تصمیم محقق می شود و وجه مشترک همه عقود و ایقاعات است. (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۵۴۵) مراد ما از اراده همان اراده ای حقیقی است که با قصد انشاء مترادف می باشد. در متون حقوقی در موارد بسیاری به جای لفظ اراده، قصد انشاء به کار رفته است. مثلاً در ماده ۱۹۱ قانون مدنی آمده است: «عقد واقع نمی شود مگر به قصد انشاء» و یا یکی از بزرگان فقه معتقد است که علاوه بر قصد لفظ قصد انشاء معنا، نیز وجود داشته باشد تا عمل حقوقی به وجود آید. (میرزای نائینی، منبه الطالب فی حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۱۷۱) مراد ایشان از قصد انشاء همان اراده حقیقی است که حقوق دانان مابہ پیروی از حقوق اسلام به آن قصد انشایی گویند.

ارکان اراده:

مسأله بسیط یا تجزیه پذیر بودن اراده یکی از مباحث مهم و قابل تأمل در حیطه مسائل شناخت اراده است. حقوق دانان غربی هر چند از مراحل مختلفی چون مرحله ادراک، مرحله سنجش، مرحله رضا و تصمیم و مرحله اجرای تصمیم، برای اراده نام برده اند اما اراده را به اجرای مختلف تفکیک نکرده اند. ولی برخی از حقوق دانان اسلامی به ویژه فقهای امامیه اراده را به دو جزء قصد و رضا تفکیک کرده اند. تفکیک اراده به دو جزء قصد و رضا از سوی بسیاری از فقهای امامیه ریشه در بحث اکراه دارد. آنها به منظور ارائه راه حل صحت معاملات اکراهی، با

تفکیک اراده به قصد و رضا بر این باورند که در معاملات اکراهی قصد انشا از سوی مکره وجود داشته متنها اکراه باعث خدشه دار شدن رضای اوشده است. (میرزای نائینی، منیه الطالب، ج ۱، ص ۳۸۰؛ شیخ انصاری، المکاسب، ۳/۳۱۰؛ معروف الحسنی، هاشم، نظریه العقد، ص ۲۳۲). زیرا «مکره اگر چه تصمیم می گیرد کمترین ضرر را انتخاب کرده و معامله را واقع سازد اما این قصد و تصمیم ناشی از رضای باطنی و طیب نفس او نیست.» (آبه. ا. خوبی، مصباح الفقاهه، ۲/۲۸۴) عده‌ای نیز ضمن پذیرفتن مسلک تفکیک اراده معتقدند که معاملات اکراهی سبب فقدان قصد می گردد زیرا در عقد ناشی از اکراه شخص مکره قصد ادای کلمه ها و لفظ را دارد بدون اینکه مدلول آنها را خواسته باشد. وی به مانند شخص هازل لفظ و معناراً قصد می کند ولی به دلیل نفرتی که از اکراه کننده دارد، هرگز حاضر نیست که در قلب خود قصد نتیجه را هم بنماید. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۵۶؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۲۶۷)

اشکال این سخن آن است که چون قصد نتیجه، عنصر سازنده هر عمل حقوقی است؛ اگر مکره قصد نتیجه نداشته باشد اصلاً عقد یا ایقائی واقع نمی شود تا بعداً با اجازه لاحق نافذ گردد.

در مقابل گروهی از حقوق دانان اسلامی قائل به وحدت و ملازمه بین قصد و رضا هستند. آنها معتقدند که اراده یک حالت و کیف نفسانی است و نمی توان آن را به اجزای منفک و جدا از هم تجزیه کرد. (مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۸، ص ۱۵۵؛ نجفی محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۲۶۸؛ حکیم، سید محسن، نهج الفقاهه، ج ۱، ص ۱۸۵ به بعد؛ تراقی، احمد، مستند الشیعه، ۱۴/۲۶۷)

این نظریه در بین فقهای شیعه، اهل سنت و حقوق دانان غربی طرفداران فراوانی دارد. شارح کتاب ارشاد الاذهان در توضیح عبارت مولف که اجازه بعدی صغیر، مجنون، مست و مغمی علیه را در معاملات موجب صحت ندانسته ولی اجازه مکره را استثنا نموده است، می نویسد:

«دلیل این استثنای روشن نیست بلکه ظاهر ادله فقهی در مورد مکره نیز بطلان معامله است زیرا قصد بلکه رضانی وجود ندارد و آنچه از ظاهر لا تا کلاوا امو: لکم بینکم بالباطل الا ان تکنون تجاره عن تواض» بر می آید، شرطیت رضاست و این نظر که بین معاملات اکراهی و غیر آن فرق گذاشته، کلام مکره را معتبر می دانند و می گویند رضا وجود ندارد و با آمدن رضایت بعدی معامله به دلیل تحقق شرطش صحیح می گردد، درست نیست زیرا ما در این زمینه اجماع و نصی نداریم و از

سوی دیگر اصل و استصحاب نیز بر فساد معامله دلالت می کنند اما با وجود این، نظر مشهور فقهای امامیه صحت این معامله است هر چند دلیلی بر این قول وجود ندارد. البته ممکن است نصی در اختیار آنها بوده که ما از آن آگاهی نداریم (مفدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۸، ص ۱۵۶)

از دیگر بزرگانی که این نظریه را پذیرفته اند می توان از آیت الله حکیم نام برد. ایشان معتقدند: «از مقومات انشاء، قصد وقوع منشا است و اگر قصد نباشد انشایی به وجود نمی آید. این قصد همان اختیار در وقوع منشا است زیرا اختیار در وقوع امر حقیقی یا اعتباری بر ترجیح وجود آن متوقف است و همین امر موجب میل نفس به سوی آن شیء می شود و این میل موجب تعلق اراده و قصد به آن می گردد. بر این اساس، اعتبار قصد منشا در حقیقت انشاء، در واقع به اعتبار اختیار در حقیقت انشاء بر می گردد. بنا بر این شرطیت اختیار در متعاقبین به اعتبار طیب نفس راجع نیست زیرا شرط سابق در اعتبار آن کفایت می کند بلکه مراد اعتبار عدم اکراه در معامله است و عقد مکره از جهت صدور از روی اکراه صحیح نیست نه به دلیل فقدان رضا و طیب نفس، زیرا تحقق قصد به وقوع مضمون عقد با عدم تحقق رضا و طیب نفس محال است.» (حکیم، سید محسن، نهج الفقاهه، ج ۱، ص ۱۸۵ به بعد)

از ظاهر کلمات صاحب جواهر، محقق کرکی و علامه حلی نیز همین نظریه استنباط می شود. صاحب جواهر می گوید: «اگر مسأله اجماعی نباشد، قابل مناقشه است زیرا بعد از فرض فقدان قصد عقد، بیع اکراهی همانند معامله هازل و مجنون است.» (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام ۲۲/۲۶۸)

محقق کرکی نیز در صورت فقدان رضا، قصد را نیز منتفی می داند. (کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد ۴/۶۲) و از ظاهر عباراتش بر می آید که ایشان نیز نظریه عدم تفکیک را پذیرفته است.

علامه حلی نیز در مورد طلاق مکره معتقد است که «اگر فرد بر طلاق اکراهی شود اما با نیت وقوع طلاق، همسرش را طلاق دهد او را نمی توان مکره دانست زیرا با وجود قصد دیگر اکراهی در کار نیست.» (علامه حلی، تحریر الاحکام ۲/۵۱)

آنچه از بررسی این دو نظریه حاصل می شود آنکه با توجه به مبانی دو نظریه و استدلال فقها در مسأله عقد مکره، نظریه تفکیک موجه تر به نظر می رسد زیرا مفهوم رضا همان میل نفسانی و خود جوش است نه میل عقلانی و میلی که در طول اجبار ظالمی پیدا شده است. بنابراین در معامله

اکراهی اگر چه قصد وجود دارد اما طیب نفس (رضا) وجود ندارد و طیب نفس عقلانی موجب قصد و رضا نیست زیرا شرط نفوذ، طیب نفس ذاتی است.

اصل حاکمیت اراده

حاکمیت اراده یک اصل فلسفی است که از قرن ها پیش مورد توجه حقوق دانان قرار گرفته است. طرفداری افراط آمیز از این اصل باعث شد که اراده فرد در مورد قراردادها منبع مستقیم حق و تکلیف به شمار آید. اصل حاکمیت اراده از دیدگاه طرفداران آن به این معنا بود که اراده فرد نه تنها در ایجاد عقد و آثاری که بر آن مترتب می شود، بلکه در تمامی روابط حقوقی، حاکمیت مطلق دارد. طرفداران این اصل معتقد بودند که اراده آزاد و مختار افراد، مصدر و منبع هر نظم حقوقی و منشاء همه التزامات است. (سنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط ۱/۱۵۷)

امروزه در قلمرو قراردادها و روابط ناشی از آنها، اراده افراد جایگاه مهمی دارد و جمع بین مصالح فردی و اجتماعی ایجاب کرده که توافق اراده ها علت اصلی قرار دادها تلقی شود. اگر چه این اختیار و آزادی که به «آزادی قراردادی» معروف است محدود گردیده اما به هر حال شناسایی اراده و اعطای نقش اصلی به آن در قلمرو قراردادها امروزه در نظام های حقوقی مشاهده می شود. ماده ۱۰ قانون مدنی در بیان اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادها مقرر می دارد که «قرار دادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است»، به هر حال اصل حاکمیت اراده به عنوان یکی از اصول و قواعد عمومی قراردادها پذیرفته شده و از بررسی مباحث تجاری فقه شیعه به استدلالهایی بر می خوریم که با استناد به آیات و روایات بیانگر جنبه هایی از اصل حاکمیت اراده هستند که می توان از آن به مبانی اصل حاکمیت اراده در فقه اسلامی تعبیر کرد. این مبانی عبارتند از:

۱. آیه شریفه «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکنون تجاره عن تواض منکم» ای کسانی که ایمان آورده اید اموال همدیگر را به ناروا نخورید مگر آن که داد و ستدی به توافق خودتان باشد. (نساء/ ۲۹)

این آیه بیانگر آن است که رضایت طرفین عقد ضروری است و عقدی که فاقد رضایت هردو یا یکی از آنها باشد، اعتبار ندارد اما صرف تراضی کفایت نمی کند و قبل از هر چیز، قصد انشا شرط اصلی تحقق عقد است. (نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام ۲۲/۲۱۲؛ طباطبایی، علی، ریاض المسائل، ۱/۵۱۰)

۲. آیه شریفه «و اوفوا بالعقود» (به عهد و پیمان وفادار باشد. مانده ۱/)

از دلایل مهم مورد استناد فقها در فقه معاملات این آیه قرآنی است که مؤمنان را امر می کند تا به عقود و پیمانهای خود وفا کنند. بسیاری از فقها و به ویژه فقهای معاصر برای تأیید اعتبار هر عقدی که از نظر عرف و لغت، عقد محسوب می شود به این آیه استناد کرده اند. از این دیدگاه «تجاره عن تراض» و «اوفوا بالعقود» نه فقط شامل عقود متداول در زمان شارع است بلکه عقود نو پیدایی را نیز که مردم با یکدیگر منعقد می کنند در برمی گیرد به شرط آن که شرایط اصلی عقد و اوصاف عرفی آن را دارا باشند. (نائینی، منبه الطالب، ۱/۲۳۸، مراجعه ای، میر فتح، عناوین، ۲/۱۴)

۳. روایت نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم»

با دقت و بررسی این روایت که یکی از قواعد فقهی نیز به شمار می آید دو نکته قابل طرح است: یکی اعتبار و تثبیت مالکیت و دیگر ماهیت حقوقی و ویژگیها و عناصر مالکیت. به موجب این قاعده مالکیت سه ویژگی دارد:

الف) مطلق بودن: یعنی مالک حق دارد هرگونه استفاده ای که خردمندان برای وی قائلند از مال خود ببرد. (امام خمینی، البیع، ۱/۷۹ به بعد)

ب) انحصاری بودن: یعنی فقط شخص مالک یا افراد مازون و مجاز از طرف او حق استفاده و بهره برداری از ملک را دارند.

ج) دائمی بودن: یعنی فردی که مالک چیزی شد تا زمانی که مالک است حق استفاده و بهره برداری از آن را دارد. (خویی، مصباح الفقاهه، ۲/۱۰۱)

۴. روایت «المؤمنون عند شروطهم»

حدیث نبوی فوق در فقه اسلامی به صورت یک قاعده مسلم فقهی در آمده و به موجب آن شارع مومنان و مسلمانان را ملزم و بایند به التزامات و تعهدات قرار دادی خود می داند. این روایت در تایید صحت و اعتبار شروط ضمن عقد مورد استناد فقها قرار می گیرد ولی می توان با دید وسیع تر و عام تری از این روایت به منظور تصحیح و اعتبار بخشیدن به التزامات قرار دادی و به عنوان یک قاعده عام که خود قرار داد را هم در بر می گیرد، استفاده کرد. این مساله منوط به تعریفی است که از شرط ارائه می شود.

اگر شرط را به معنای مطلق التزام - چه ابتدایی و چه ضمن عقد- بدانیم یا آن را هر گونه جعل و قرار داد معاملی به شمار آوریم، در این صورت «المؤمنون عند شروطهم» در بردارنده یک حکم کلی است. که نه فقط التزامات ضمن عقد بلکه خود قرار داد را نیز به عنوان «التزام اصلی» شامل می شود.

در نتیجه می توان به صحت و اعتبار هر گونه قرار دادی که شرایط اصلی عقد از نظر عرف و شرع دارا باشد، حکم کرد. (طباطبایی یزدی، محمد کاظم، حاشیه المکاسب، ج ۲، ص ۱۰۶). و از آن به عنوان یکی از مبانی اصل آزادی قرار دادی یا همان حاکمیت اراده در قرار دادها یاد کرد. اما اگر به پیروی از اکثر فقها، شرط را به معنای التزام فرعی در ضمن التزام اصلی تعریف کنیم، (شیخ انصاری، مکاسب، ۵۶۳، موسوی الجنوردی، میرزا حسن، القواعد الفقهیه ۲۵۶/۳، موسوی الخمینی، البیع، ۸۵/۱) استفاده از این روایت به عنوان یک قاعده عام در تایید اصل آزادی قراردادی و برای اعتبار بخشیدن به عقود و قرار دادهای نو پیدا، امکان پذیر نخواهد بود.

۵. قاعده مسلم و قطعی «العقود تابعه للقصود»

قبل از بیان مفاد و معنای قاعده مناسب است تا با بیان مدارک قاعده، مسلم بودن و قطعیت آن را ثابت کنیم.

الف) اجماع : فقها بر تبعیت عقود از قصود اتفاق نظر دارند، تا آن جا که به این قاعده به عنوان یک کبرای کلی مورد قبول و مسلم استناد می کنند. (بجنوردی، القواعد الفقیهه ۱۴۱/۳، مراغه ای، العناوین ۵۰/۲،

ب) اصل عدم : از آنجا که اصل، عدم ترتب اثر در هر عقد و ایقاعی است و ترتب اثر نیازمند دلیل است، به موجب ادله ای مانند « **اوفوا بالعقود یا احل الله ابيع** » عقود و ایقاعات از این اصل اولی فساد خارج شده اند و دارای اثر و نتیجه هستند ولی قدر مسلم از این موارد آن جایی است که در تشکیل این اعمال قصد وجود داشته باشد و هر جا قصد نباشد، تحت همان اصل اولی باقی می ماند. (مراغه ای، عنارین، ۲/۵۰) از همین اصل می توان چنین استنباط نمود که مهمترین مدرک برای این قاعده، عقل فطری و ارتکازی است زیرا وقتی تمام هویت عقد، قصد است، عقل حکم به لزوم تبعیت عقد از قصد میکند و عمل حقوقی فاقد قصد را باطل می شمارد و روایات نیز ناظر به همین حکم وجدانی هستند. (نائینی، منیه الطالب، ۱۳۰/۱)

ج) معنای عقد : با توجه به معنای لغوی عقد که به عهد موکد تعبیر شده و از امور قلبی می باشد می توان گفت که عقد بدون قصد به وجود نمی آید، زیرا اگر مراد از عقد را همان امر قلبی بدانیم، عین قصد است. (بجنوردی، القواعد الفقیهه ۳/۱۴۳)

د) روایات : برخی از فقها برای اثبات قاعده « **العقود تابعه للقصود** » به روایاتی از جمله روایت « **انما الاعمال بالنیات** » یا « **لا یحل عمل الا بالنیه** » استناد کرده و معتقدند که ظاهر این دوروایت بیانگر آن است که ماهیت عمل بدون نیت محقق نمی شود. (ابن زهره، غنیه النزوع، ۳۶۴، منیه، فقه الامام جعفر صادق ۶۵/۳) اما با تعمق در عبارت بالا به نظر می رسد که برای اثبات قاعده به این احادیث نمی توان تمسک کرد زیرا این روایات ناظر به قبول الهی و ترتب ثواب و اجر و اخلاص است و ربطی به تبعیت عقود از قصود ندارد از این رو برخی بزرگان فقط به این روایات اشاره کرده اند. (بجنوردی القواعد الفقیهه، ۱۴۵/۳) «وقد يستدل لهذه القاعدة بامور لاینی ان یذکر... مکرم شیرازی، القواعد الفقیهه ۳۲۲/۲) درباره مفاد و معنای قاعده نیز وجوه مختلفی ذکر شده است: یکی این که هویت عقد به قصد است و بدون قصد، عقد محقق نمی شود، حتی قصد از شرط صحت هم بالاتر است و فقها آن را

جزء شرایط عقود ذکر کرده و عقد غافل و نائم و ناسی و غالط و هازل و سکران را که فاقد قصد هستند معتبر نمی دانند. (شیخ، مکاسب، ۲۹۵/۳؛ نجفی، محمد حسن، جواهر کلام ۲۴۵/۲۲)

دوم آن که تبعیت عقد از قصد را به معنای تبعیت نوع عقد و آثار آن از قصد متعاقدين بدانیم. بدین معنا که عقد از جهت اینکه چه نوع عقدی است و چه آثاری بر آن مترتب است و دارای چه شرایطی است تابع قصد متعاقدين است. حتی عده ای از فقها مانند شهید ثانی قلمرو قصد را به دواعی و انگیزه های موجود نیز سرایت می دهند و آن جا که به راههای فرار از ربا اشاره می کنند، قصد فرار از ربا را برای صحت برخی از عقود کافی می دانند و آن را نقضی بر قاعده ی «العقود تابعه القصد» به شمار نمی آورند. (شهید ثانی، الروضه البهیة ۴۴۴/۳)

به هرحال به نظر می رسد که میان این دو معنا اختلافی نیست و قابل جمع هستند زیرا وقتی مانند شهید، قاعده را در دواعی و انگیزه ها هم مطرح کردیم معلوم می شود که جریان قاعده در معنای اول به طریق اولی ثابت است.

نتیجه گیری:

آنچه در مورد قصد و اراده گفتیم این حقیقت را آشکار می سازد که در کلیه نظام های حقوقی موجود و به ویژه در نظام حقوقی اسلام، اراده به عنوان اصلی عام و کلی در قلمرو قانون پذیرفته و بر آن تأکید شده است. توجه به مصالح خصوصی افراد در کنار اهمیت غیر قابل انکار مصالح عمومی موجب می شود که اراده اشخاص در چار چوب قانون بتواند آثار و التزامات و مسئولیت هایی را به وجود آورد به طوری که عقود، قراردادها و ایقاعات با نیروی الزام آور خود به اراده ی متعاقدين و انشاکننده ی آنها نسبت داده می شود.

به طور کلی آنچه برای تحقق یک معامله لازم و ضروری است همان قصد انشای معامله است که به وسیله کاشف و مبرزی آشکار شده باشد.

در حقوق اسلامی اعم از فقه امامیه و اهل سنت، اراده در ایجاد تعهدات نقش اساسی دارد که در آثار حقوق دانان اسلامی به اهمیت و نقش اراده و قصد متعاملین توجه خاصی شده است؛

نگاهی گذرا به متون بسیار ارزشمند فقهی این حقیقت را روشن می سازد که مسأله قصد متعاملین یا همان اراده ، مسأله ای نو پیدا در حقوق معاصر نیست بلکه از قصد به عنوان شرط تحقق معاملات، در تمام ابواب عقود نام برده شده است. در حقوق اسلامی ، اهمیت اراده در اعمال حقوقی تا حدی است که برخی از فقها با صراحت بیان داشته اند که اگر عاقد لفظ یا مدلول آن را قصد نکند یا قصد انشا نداشته باشد عمل او بی اثر و باطل است. (نائینی، منیه الطالب، ۱/۱۷۱)

اصولا بدون اراده و قصد هر یک از طرفین، عقد محقق نمی شود. عقود و ایقاعات اگر چه با جعل و اعتبار شارع از اسباب ایجاد تعهد به شمار می روند ولی صرفا به عقد و ایقاع اکتفا نشده و وجود شرایط اصلی از جمله قصد و رضا ضروری دانسته شده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن زهره حلبی، سید حمزه بن علی، غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، تحقیق ابراهیم بهادری ، مؤسسه الامام الصادق، قم ۱۴۱۷.
۲. ابن منظور مصری ،لسان العرب، دارالمعارف، قاهره، بی تا.
۳. انصاری ، شیخ مرتضی ، المکاسب، مؤسسه الهادی، قم، ۱۴۱۸ق.
۴. تهانوی، کشاف مصطلحات الفنون، هیئت عام مصری، ۱۹۷۲م.
۵. الحسینی المراغه ای، میر عبدالفتاح، العناوین الفقهیه، مؤسسه ی النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر ، چاپخانه خواجه ، تهران ، ۱۳۴۶ش.
۷. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ناشر وجدانی ، ۱۳۷۱ش.
۸. راغب اصفهانی ، المفردات، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۶۷ش.
۹. السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القاتون المدنی الجدید، منشورات الحلبي الحقوقیه، بیروت ، ۱۹۹۸م.
۱۰. شهید ثانی، زین الدین علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۱. ----- الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، تحقیق سید محمد کلاتر، انتشارات داوری قم، ۱۴۱۰ق.
۱۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام ، مؤسسه ی آل البیت، مشهد، بی تا.
۱۳. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل. مؤسسه ی آل البیت، قم ۱۴۰۴ق.

۱۴. طباطبایی یزدی ، محمد کاظم، حاشیه المکاسب، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۸ش.
۱۵. طباطبایی الحکیم، سید محسن ، نهج الفقاهه، انتشارات ۲۲ بهمن، قم، بی تا.
۱۶. محقق کرکی ، علی بن حسین ، جامع المقاصد، مؤسسه ی آل البیت، قم، ۱۴۰۷ق.
۱۷. معروف الحسنی، هاشم، نظریه العقد فی الفقه الجعفری، مکتبه الهاشم ، بی جا، بی تا.
۱۸. موسوی البجنوردی ، میرزا حسن، القواعد الفقهیه، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۹ق.
۱۹. موسوی الخمینی ، روح ...، الیوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. مقدس اردبیلی ، شیخ احمد ، مجمع الفائده والبرهان تحقیق، اشتهازی ، عراقی و یزدی، مؤسسه النشر الاسلامی ، قم، ۱۴۱۱ ق.
۲۱. نائینی ، میرزا محمد حسین، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.
۲۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ش.
۲۳. النراقی ، احمد بن محمد، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، مؤسسه آل البیت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی